

ساخت واژه مرکب در زبان فارسی

موسی غنچه پور^۱

دانشگاه فرهنگیان

تاریخ پذیرش:

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۶/۰۵

۱۳۹۹/۰۱/۳۰

چکیده

در این مقاله رویکردهای متفاوتِ دستور زایشی یعنی نظریه‌های گشتارگرا، واژگان‌گرا و حاکمیت و مرجع‌گزینی در نحوه شکل‌گیری و ساخت ترکیب فعلی و غیرفعلی در زبان فارسی بررسی می‌شوند. شواهد مطالعه، ۸۵۷۹ واژه مرکب فعلی و ۳۹۷۴ واژه مرکب غیرفعلی زبان فارسی معاصر است. یافته‌ها نشان می‌دهد که نقش دستوری سازه‌ها و گزاره‌های انتزاعی در رویکردهای گشتارگرا سازوکار کافی برای ساخت ترکیب ارائه نمی‌دهند و ناقض اصل بازیابی هستند. رویکردهای واژگان‌گرا نمی‌توانند ترکیب‌های دو موضوعی و ترکیب‌هایی که در ساخت آنها از موضوع بیرونی و فرایندهای نحوی استفاده شده است را تبیین کنند. چارچوب زیرمقوله‌ای فعل در رویکرد افراطی نظریه حاکمیت و مرجع‌گزینی رعایت نمی‌شود، موضوع در مجاورت ستاک برگرفته فعلی نیست و از اصل فرافکنی تخطی صورت می‌گیرد. همچنین، در این رویکرد برخلاف ماهیت اشتقاقی وند، نمود ترکیب برگرفته از وند تصریفی تحت حاکمیت گره تصریف ملاحظه می‌شود. رویکرد اعتدالی حاکمیت و مرجع‌گزینی نیز قادر به توضیح حالت‌بخشی هسته فعلی به سازه غیرمجاور نیست. تحلیل داده‌های واژه‌های مرکب فعلی و غیرفعلی زبان فارسی نشان داد که رویکرد تعاملی نحوی- صرفی برای توصیف و تبیین ترکیب کارآمدتر است.

کلیدواژه‌ها: ترکیب، اصل فرافکنی، زایشی، موضوع، مجاورت.

۱- مقدمه

برخی از زبان‌شناسان و دستورنویسان ایرانی و نیز بسیاری از زبان‌شناسان و دستورنویسان غیرایرانی مقولهٔ ترکیب^۱ را مورد بحث و بررسی قرار داده‌اند؛ به طوری که در اکثر کتاب‌های دستور و زبان‌شناسی که به صرف و نحو پرداخته‌اند، بخشی را نیز به این مهم اختصاص داده‌اند. دلیل این توجه را شاید بتوان در کاربرد زیاد و زایای این فرایند در واژه‌سازی و درعین حال، پیچیده و ناشناخته بودن رفتار، ماهیت و گستردگی ابعاد آن ذکر کرد؛ به گونه‌ای که هر زبان‌شناسی به زعم خود به بخشی از این مقوله زایا توجه کرده و دیگر ابعاد آن از نظر دور مانده است.

مطالعات انجام‌شده در زمینهٔ ترکیب در زبان‌های متعدد نشان می‌دهد که زبان‌شناسان تعریف یکسانی از این مقوله ارائه نکرده‌اند، اما عناصر پایه، ریشه، یا ستاک را در تشکیل آن دخیل دانسته‌اند. به‌عنوان نمونه، لیبر^۲ (۲۰۱۰: ۴۳) واژه‌های مرکب را متشکل از پایه‌های آزاد به‌صورت دو اسم bookstore «کتاب‌فروشی»، دو صفت icycold «سردیخی»، صفت و اسم blackboard «تخته‌سیاه» و اسم و صفت skyblue «آبی‌آسمانی» می‌داند. حال آنکه کاتامبا^۳ و استنهان^۴ (۲۰۰۶: ۵۵) ترکیب را متشکل از حداقل دو پایه که هریک از آنها واژه یا تکواژ ریشه‌ای باشند تلقی می‌کند. فاب^۵ (۱۹۹۸: ۶۶) نیز ترکیب را ساختی متشکل از دو یا چند واژه می‌داند و بر این نظر قائل است که واژه‌ها، در ترکیب، معنای خودشان را حفظ می‌کنند و همان معنایی را دارند که به‌تنهایی دارند، حال آن که کریستال^۶ (۲۰۰۳: ۹۲) ترکیب را واحد زبانی می‌داند که عناصر و سازه‌های آن می‌توانند به‌صورت مستقل در جای دیگری نیز نمود پیدا کنند. ترکیب فعلی در بعضی زبان‌ها مانند زبان فرانسوی وجود ندارد (فاب، ۱۹۹۸ و اسکالیز^۷ و بیستو^۸، ۲۰۰۹) و در زبان‌هایی که وجود دارد نیز ساختمان آن از زبانی به زبان دیگر به‌لحاظ ساختاری و عناصر سازنده (موضوع یا افزوده) متفاوت است. دلیل

-
1. compound
 2. R. Lieber
 3. F. Katamba
 4. J. Stonhan
 5. N. Fabb
 6. D. Crystal
 7. S. Scalise
 8. A. Bisetto

تعاریف متفاوت از ترکیب به‌طور کلی و به‌ویژه، ترکیب فعلی نیز به متفاوت بودن ساختار آنها برمی‌گردد (غنچه‌پور، ۱۳۹۲: ۲۲۸).

کلمات مرکب از نظر عناصر تشکیل‌دهنده آنها به دو طبقه فعلی و غیرفعلی تقسیم می‌شوند (شقایق، ۱۳۸۶). نمونه‌هایی مانند دهاتی‌پسند، خاکسترنشین و رزق‌رسان ترکیب فعلی هستند و ویژگی آنها این است که ستاک برگرفته فعلی دارند که هسته ترکیب است و سازه دیگر (غیرهسته)، موضوع نحوی یا معنایی هسته برگرفته فعلی است. موضوع نحوی، آن سازه‌ای است که برای دستوری بودن جمله الزامی است و دو نوع درونی و برونی را در برمی‌گیرد. مفعول صریح و غیرصریح موضوع‌های نحوی درونی و فاعل موضوع نحوی برونی هستند. موضوع معنایی، مواردی همچون مکان، حالت، عامل، ابزار، بهره‌ور و مواردی نظیر اینهاست که می‌تواند به‌عنوان سازه غیرفعلی ترکیب فعلی به‌کار رود (لیبر، ۱۹۸۳: ۲۵۷). به‌عنوان نمونه، ترکیب‌های دزدگیر، اعصاب‌خردکن و آب‌سردکن با استفاده از موضوع نحوی درونی، نمونه‌های خداآفرین و دخترپز «آنچه دختر آن را پخته باشد» از طریق موضوع نحوی برونی، ترکیب‌های همیشه‌دان، زودپز و تازه‌زا از انضمام موضوع معنایی زمانی، نمونه‌های جزیره‌نشین و سجاده‌نشین با استفاده از موضوع معنایی مکان، ترکیب‌های روان‌نویس، خوش‌خوار «آنچه با لذت خورده می‌شود»، و نوپرداز «شاعری که به سبک نو شعر می‌گوید» از طریق قید حالت، نیکودان و فراخ‌دیده «بلندهمت» از طریق قید مقدار، لیچ‌فتاده «چرکی‌شده» و تاشده دریافت‌کننده یا دارنده حالت (بهره‌ور) و نمونه‌های دست‌باف و دست‌نویس توسط موضوع معنایی ابزار شکل گرفته‌اند. همان‌گونه که نمونه‌های بالا نشان می‌دهند، عنصر غیرهسته، علاوه بر موضوع نحوی، شامل موضوع‌های معنایی مکان، حالت، عامل، ابزار، بهره‌ور و مواردی نظیر اینهاست (اسپنسر^۱، ۱۹۹۱: ۳۳۱). بنابراین، ترکیب فعلی عبارت از انضمام موضوع (معنایی و نحوی) و غیرموضوع به سازه برگرفته فعلی به‌عنوان هسته نحوی ترکیب است. با توجه به این تعریف، در ساختار ترکیب‌های فعلی، سه سازه فعلی، غیرفعلی و وند اشتقاقی عناصر اساسی هستند.

ترکیب غیرفعلی آن است که چنانچه دارای هسته نحوی باشد، هسته‌اش برگرفته از فعل باشد. نمونه‌های آب‌معدنی و جاروبرقی ترکیب غیرفعلی هستند (خباز، ۱۳۸۵: ۹۵) و ویژگی آنها این است که هسته نحوی آنها پایه‌های غیرفعلی آب و جارو است. ترکیب غیرفعلی، به‌لحاظ

معنایی، به چهار زیرگروه درون مرکز، برون مرکز، متوازن و بدل طبقه‌بندی می‌شود (هاسپلمت^۱، ۲۰۰۲). آچارچرخ کلمه مرکب درون مرکز، تربیت‌معلم برون مرکز، دخترپچه بدل و آینه‌قرآن متوازن هستند. در ساخت ترکیب‌های غیرفعلی، بسیاری از مقوله‌های نحوی باهم ترکیب می‌شوند مانند آب‌هویج که متشکل از دو سازه اسم است، توت‌فرنگی از اسم و صفت، فرهنگی-ورزشی از دو سازه صفت و همیشه‌بهار از دو سازه قید و اسم تشکیل شده‌اند. تعبیر ارتباط معنایی بین هسته و غیرهسته در ترکیب‌های غیرفعلی کاملاً آزاد است (لیبر، ۲۰۰۹: ۳۶۲). به‌عبارت دیگر، ترکیب غیرفعلی، ساختی متشکل از دو واژه (فاب، ۱۹۹۸: ۶۶) یا دو پایه به‌عنوان دو تکواژ مستقل به‌صورت اسم، صفت، یا قید است (کاتامبا و استنهان، ۲۰۰۶: ۵۵) و چنانچه این ساخت دارای هسته نحوی باشد، آن هسته برگرفته از فعل نیست و یک سازه موضوع سازه دیگر نیست.

از آنجاکه ترکیب در بسیاری از زبان‌های دنیا نقش بسیار گسترده‌ای در ساخت واژه ایفا می‌کند، بنابراین زبان‌شناسان و دست‌نویسان به این مقوله زبانی توجه خاص نشان داده و ابعاد مختلف آن را مطالعه و بررسی کرده‌اند. از این مقوله زبانی در همه زبان‌های هندواروپایی برای واژه‌سازی استفاده می‌شود (شکی^۲، ۱۹۶۴: ۱۰) و زبان فارسی هم به‌عنوان یکی از زبان‌های هندواروپایی از این فرایند که بسیار زبانی نیز هست استفاده می‌کند (زمردیان، ۱۳۴۹: ۱۹۴). به‌رغم اینکه تحقیقات زیادی در مورد ترکیب در زبان فارسی انجام گرفته است (عاصی، ۱۳۷۱؛ جلالیان چالستری، ۱۳۸۸؛ خباز، ۱۳۸۶؛ عاصی و بدخشان، ۱۳۸۹؛ طباطبایی، ۱۳۹۱؛ امیر ارجمندی و عاصی، ۱۳۹۲؛ سبزواری، ۱۳۹۲؛ غنچه‌پور، ۱۳۹۴؛ غنچه‌پور، ۱۳۹۷)، اما، تا جایی که نگارنده اطلاع دارد، هیچ‌کدام از آنها چگونگی شکل‌گیری ترکیب‌های فعلی و غیرفعلی را در چارچوب رویکردهای گشتارگرا^۳، واژگان‌گرا^۴ و حاکمیت و مرجع‌گزینی^۵ نظریه دستور زایشی از طریق داده‌های زبانی بررسی نکرده‌اند. بنابراین، ضرورت دارد تا این مقوله زبانی با توجه به رویکردهای زایشی مطرح، با استفاده از داده‌های زبان فارسی نیز بررسی شود تا مشخص شود که آیا رویکردهای ارائه‌شده توانایی تبیین ساخت ترکیب در زبان فارسی را دارند.

-
1. M. Haspelmath
 2. M. Shakki
 3. generative grammar
 4. lexicalist hypothesis
 5. government and binding theory

۲- چارچوب نظری و پیشینه تحقیق

در این نوشتار، ترکیب در زبان فارسی با توجه به سه رویکرد عمده در دستور زایشی، یعنی نظریه‌های گشتارگرا، واژگان‌گرا و حاکمیت و مرجع‌گزینی، مطالعه می‌شود. نظریه‌های گشتارگرا در چارچوب رویکردهای اوایل دهه ۱۹۶۰، مانند نظریه معیار و معناشناسی زایشی، مطرح شدند؛ نظریه‌های واژگان‌گرا تحت تأثیر مقاله چامسکی^۱ با عنوان «ملاحظات درباره فرایند اسم‌ساز» سال ۱۹۷۰ ارائه شدند و نهایتاً نظریه‌های نحوی که بر مبنای اصول نظریه حاکمیت و مرجع‌گزینی چامسکی (۱۹۸۱) که همچنان امروزه به‌عنوان چارچوب نظری مطرح است (دبیرمقدم، ۱۳۹۱: ۴۲۳) پدیدار شدند. در پژوهش‌های زبان‌شناسی، برخی زبان‌شناسان تلاش کرده‌اند تا این رویکردها را در حوزه صرف و به ساخت‌های صرفی از قبیل ترکیب اعمال کنند که در زیر به برخی از این پژوهش‌ها و یافته‌های آنها می‌پردازیم.

۲-۱- نظریه‌های گشتارگرا

نظریه‌های گشتارگرا در مورد ترکیب را می‌توان در آثار لیز^۲ (۱۹۶۰)، میز^۳ (۱۹۷۵)، لوی^۴ (۱۹۷۸) و در زبان فارسی در مستأجر حقیقی (۱۳۶۹) مشاهده کرد. در این رویکرد، گروه یا جمله‌ای که هم‌معنای ترکیب است، به‌عنوان نمود زیرساختی ملاحظه می‌شود و با عملکرد مجموعه‌ای از گشتارها روی گروه یا جمله زیرساختی، صورت‌روساختی ترکیب به‌دست می‌آید. لیز (۱۹۶۰) ترکیب‌های فعلی را با توجه به قواعد گشتاری بررسی می‌کند، بدون اینکه آنها را از ترکیب‌های غیرفعلی متمایز کند. وی (۱۹۶۰: ۱۳۸) ادعا می‌کند که «اسم‌های مرکب در زبان انگلیسی از طریق صورت‌های دستوری جملات متفاوت به‌دست می‌آیند». از این‌رو، ترکیب را از طریق نقش‌های دستوری (فاعل-فعل، مفعول-فعل و...) شکل می‌دهد. برای نمونه، ترکیب coffeemaker «قهوه‌ساز» از زنجیره فعل-مفعول، babysitting «بچه‌داری» از زنجیره فعل-مفعول حرف اضافه^۵ و wading bird «پرندۀ آبچر» از طریق فاعل-فعل ساخته می‌شوند. تن‌هکن^۶ (۲۰۰۹: ۵۶) اشاره می‌کند که لیز (۱۹۶۰) چارچوبی را متصور می‌شود که در آن اسم

-
1. N. Chomsky
 2. R. B. Lees
 3. J. Meys
 4. J. N. Levi
 5. prepositional object
 6. P. Ten Hacken

روساختی *population growth* «رشد جمعیت» (ساخت ۳) در سه مرحله از طریق عملکرد گشتارها بر زیرساخت ۱ و ساخت میانی ۲ به صورت زیر ایجاد می‌شود.

The population grows	۱
..... Growth of population	۲
Population growth	۳

وی تصور می‌کرد قواعد قدرت زیادی برای تولید ترکیب دارند و واژه‌های مرکب غیرممکن را تولید می‌کنند، حال آنکه قواعد ارائه شده قادر به تولید همه ترکیب‌ها نبودند.

مرشان^۱ (۱۹۶۵a,b) با مطالعه ترکیب‌های فعلی و غیرفعلی خاطرنشان می‌سازد که ترکیب از عملکرد گشتار روی جمله ساخته می‌شود. برای نمونه، وی *watchmaker* «ساعت‌ساز» را از جمله زیرساختی *she makes watches* «او ساعت می‌سازد» مشتق می‌کند. به عبارت دیگر، مرشان (۱۹۶۹) اندیشه گشتارهای ارائه شده توسط لیز (۱۹۶۰) که ترکیب را با جملات زیرساختی مرتبط می‌داند می‌پذیرد و اشتقاق ترکیب از جمله را در چارچوب گشتارها قابل توضیح می‌داند (تن‌هکن، ۲۰۰۹: ۶۲). مستأجر حقیقی (۱۳۶۹: ۲۴۸) تشکیل کلمات مرکب فارسی را نتیجه عملکرد گشتارهای افزایش، حذف، جانشینی و جابه‌جایی بر روی یک جمله ژرف‌ساختی می‌داند.

لوی (۱۹۷۸: ۱۷۲-۱۶۷) چهار قاعده اسم‌ساز عمل^۲ کردن، محصول^۳، عامل و کنش‌پذیر^۴ را متصور می‌شود و تصریح می‌کند که عنصر سمت راست در ترکیب‌هایی مانند *apple cake* «کیک سیب»، *film producer* «فیلم‌ساز»، *presidential refusal* «امتناع رئیس‌جمهوری» و *musical clock* «ساعت آهنگی» فعل نیست و فعل در جریان اشتقاق برای حفظ اصل بازیابی حذف شده است. تن‌هکن (۲۰۰۹: ۶۶) به نقل از لوی (۱۹۷۸: ۷۶) گزاره‌های حذف‌شدنی نظیر باعث‌شدن (*genetic disease*) «بیماری ژنتیکی» (ژنتیک باعث بیماری می‌شود)، داشتن *picture book* «کتاب مصور» (کتابی که تصویر دارد)، ساختن (*musical clock*) «ساعت آهنگی» (ساعتی که آهنگ تولید می‌کند)، استفاده کردن

1. H. Marchand
2. act
3. product
4. patient

wind mill «آسیاب بادی» (آسیابی که با باد کار می‌کند))، بودن (pine tree «درخت کاج» (درختی که کاج است))، در درون ... واقع شدن (desert rat «موش صحرائی» (موشی که در صحرا هست))، برای ... بودن (dog house «لانه‌ی سگ» (لانه‌ای که برای سگ است))، از ... به‌دست‌آمدن (olive oil «روغن زیتون» (روغنی که از زیتون به‌دست آمده است)) و درباره‌ی ... بودن (tax law «قانون مالیات» (قانونی که درباره‌ی مالیات است)) را ارائه و توضیح می‌دهد که آنها در جریان اشتقاق ترکیب حذف شده‌اند.

۲-۲- نظریه‌های واژگان‌گرا

در سال‌های اولیه‌ی دستور زایشی، گشتارها تنها سازوکاری بودند که برای برقراری ارتباط بین جمله‌ها یا سازه‌های مختلف استفاده می‌شدند. اما سه عامل بازگشتی، واژگان ذهنی و اصل بازیابی عناصر حذف‌شده قدرت فوق‌العاده‌ای را که به گشتارها داده می‌شد تضعیف کرد. معرفی ویژگی بازگشتی در قاعده‌های بازنویسی^۱، زیرساختی را ایجاد کرد که نهایتاً به حذف گشتارهای مرکب^۲ منتهی شد. معرفی واژگان ذهنی ارتباط سازه‌ها را از طریق روش‌های دیگر ممکن ساخت و اصل بازیابی عناصر حذف‌شده، گشتارهای ارائه‌شده قبلی را از چرخه خارج کرد، خصوصاً گشتارهایی که لیز (۱۹۶۰) برای اشتقاق واژه‌های مرکب ارائه داده بود.

نظریه‌های واژگان‌گرا در ترکیب در آثار روپِر^۳ و زیگل^۴ (۱۹۷۸)، سلکرک^۵ (۱۹۸۲)، لیبر (۱۹۸۳) و دی‌شولو^۶ و ویلیامز^۷ (۱۹۸۷) متجلی است. این نظریه‌ها تحت تأثیر فرضیه‌ی واژگان‌گرای چامسکی (۱۹۷۰) مطرح شدند. در این فرضیه، واژه‌های مرکب و پیچیده از طریق قواعد واژگانی^۸ و نه قواعد گشتاری شکل می‌گیرند. قواعد واژگانی به همان صورتی عمل می‌کنند که قواعد گشتاری عمل می‌کردند. همچنین، در این فرضیه یک بخش زایا و مستقل برای واژه‌سازی تصور می‌شود.

-
1. rewriting rule
 2. generalized
 3. T. Roeper
 4. M. E. A. Siegel
 5. E. Selkirk
 6. A. M. Di Sciullo
 7. E. Williams
 8. lexical rule

نظریهٔ روپر و زیگل (۱۹۷۸) به‌عنوان رویکرد شبه واژگان‌گرا^۱ شناخته می‌شود (لوپز^۲، ۱۹۹۴) زیرا در این رویکرد ترکیب هنوز از قواعد گشتاری که بر روی چارچوب‌های زیرمقوله‌ای عمل می‌کنند شکل می‌گیرد. روپر و زیگل (۱۹۷۸: ۲۰۸) با قائل‌بودن به ارتباط مستقیم بین ترکیب فعلی و گروه فعلی، اصل اولین خواهر^۳ را در ترکیب‌های فعلی ارائه می‌دهند. برپایهٔ این اصل، ترکیب‌های فعلی از طریق انضمام واژه‌ای که در جایگاه اولین خواهر فعل است شکل می‌گیرند و آن مقوله‌ای که خواهر فعل است و بلافاصله در سمت راست فعل قرار دارد، با مقوله‌ای که در سمت چپ ترکیب فعلی ظاهر می‌شود مطابقت می‌کند. آنچه در نظریهٔ روپر و زیگل (۱۹۷۸) اهمیت دارد، فعل و چارچوب زیرمقوله‌ای فعل است که منبع ساخت ترکیب‌های فعلی است و این چارچوب زیرمقوله‌ای در نمود واژگانی فعل فهرست می‌شود. آنها ترکیب فعلی را از طریق سه مرحلهٔ قاعده یا قواعد وندافزایی، درج زیرمقوله‌ای و عملکرد قاعدهٔ ترکیب شکل می‌دهند. ماهیت گشتارهای واژگانی در تشکیل ترکیب‌های فعلی روشن نیست و آنها توضیحی برای عدم مشارکت همهٔ افعال در ساخت ترکیب فعلی ارائه نمی‌دهند؛ اما اصل اولین خواهر و اینکه ترکیب‌های فعلی ماهیت دوگانهٔ نحوی- صرفی دارند، از دستاوردهای آنها هستند (اسپنسر، ۱۹۹۱: ۳۲۷).

سلرک (۱۹۸۲: ۲۲) از نظریهٔ ایکس تیره و قواعد بازنویسی برای توضیح ساخت درونی واژه‌ها به‌جای گشتارها استفاده می‌کند و ترکیب‌های فعلی و غیرفعلی را از طریق قواعد ساخت واژهٔ بافت‌آزاد به‌صورت $N \rightarrow N N$ که ویژگی بازگشتی را نشان می‌دهند تولید می‌کند. ترکیب فعلی اسم یا صفت مرکب درون‌مرکزی است که هستهٔ صفتی یا اسمی برگرفته از فعل داشته باشد و سازهٔ غیرهسته موضوع هستهٔ برگرفتهٔ فعلی باشد. نمونه‌های home grown «وطنی/ خانگی»، long suffering «پردرد»، hard working «سخت‌کوش»، party drinker «مشروب‌خور در میهمانی» و spring cleaning «خانه‌تکانی» ترکیب فعلی نیستند و سازه‌های غیرهسته، مکان، حالت یا زمان را در مورد هسته نشان می‌دهند و رابطهٔ تتایی با هسته ندارند. ترکیب فعلی با ساختار $v[NV]$ وجود ندارد و تحلیل $N[V[N[tree]_N]$ درست نیست (سلرک، ۱۹۸۲: ۲۴-۲۵).

1. pseudo-lexicalist
2. B. G. Lopez
3. First Sister Principle

سلکرک (۱۹۸۲: ۴۳-۲۸) ساخت $[coffee\ [maker]_{\alpha}]$ را که توسط قاعدهٔ بازنویسی $N \rightarrow \{N/A/V/P\}N$ ساخته می‌شود ترکیب فعلی می‌داند زیرا α اسم است و نمی‌توان $[[coffee\ make]_{B^{-er}}]$ را تولید کرد زیرا β واژه ممکن نیست. وی همچنین محدودیت فاعلی^۱ را معرفی می‌کند که براساس آن موضوع فاعلی مانند *girl* در ساخت ترکیب *girl-swimming** به کار نمی‌رود. از نظر وی، موضوع فعل همیشه در درون ترکیب برآورده می‌شود و از آنجایی که در هر ترکیب فقط یک عنصر غیرهسته وجود دارد، پس نمی‌توان ترکیب‌هایی را که بیش از یک موضوع اجباری داشته باشند مانند *cat putting (in the well)** شکل داد. همچنین، براساس شرط فرافکنی اولین ترتیب^۲ همهٔ موضوع‌های غیرفاعلی هستهٔ ترکیب باید در درون اولین فرافکنی ترکیب از طریق هسته‌ای که بلافاصله بر آنها تسلط دارد برآورده شوند. اولین فرافکنی یک مقوله، مقوله‌ای است که بلافاصله بر آن مقوله تسلط دارد (همان، ۳۷). به عبارت دیگر، موضوع‌های غیرفاعلی یک مقوله (واحد واژگانی) باید به صورت موضعی^۳ برآورده شوند یعنی خواهر آن مقوله باشند.

سلکرک (۱۹۸۲: ۲۵۲) فعلی یا غیرفعلی بودن ترکیب‌هایی مانند *tree eater* را به خوانش معنایی زیرساختی مشروط می‌کند. با خوانش *درخت‌خوار* ترکیب فعلی و خوانش «کسی که از روی عادت فعالیت‌های خود را بر روی درخت انجام می‌دهد» ترکیب غیرفعلی است. وی استدلال می‌کند که در خوانش اول *درخت* موضوع، اما در خوانش دوم ارتباط تتایی^۴ دارد. وی تفاوت بین موضوع و نقش تتا را روشن نمی‌سازد و دقیقاً مشخص نمی‌کند که چه سازهایی نقش تتا محسوب می‌شوند. به زعم وی، موضوع سازه‌ای است که رابطهٔ تتایی مانند عامل، کنش‌پذیر، هدف، منبع و غیره با هسته دارد. علاوه بر α نقش تتای فوق، زبان‌شناسان (جکندوف^۵، ۱۹۷۲: ۳۱ و گروبر^۶، ۱۹۷۶: ۶۹) بر نقش‌های تتای مکان، زمان و حالت نیز توافق دارند، حال آنکه سلکرک تبیینی بر موضوع نبودن نقش تتای مکان ارائه نمی‌دهد.

-
1. subject restriction
 2. first order projection condition
 3. locally
 4. thematic relation
 5. R. Jackendoff
 6. J. S. Gruber

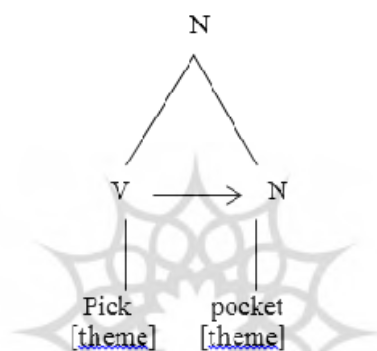
لیبر (۱۹۸۳) از روابط موضوعی در ساخت ترکیب‌های فعلی استفاده می‌کند. او ساختار موضوعی را مرتبط با افعال و حروف اضافه می‌داند، به این مفهوم که افعال و حروف اضافه موضوع دارند، حال آنکه اسم و صفت موضوع درونی اجباری ندارند. در این نظریه، کنار هم قرار گرفتن تکواژها با نیازهای زیرمقوله‌ای آنها مرتبط می‌شود. او truck driver را ترکیب فعلی می‌داند حتی اگر فعل to truckdrive* وجود نداشته باشد. در ساخت ترکیب فوق، drive حاکم است و نقش تتا را با استفاده از اصل ارتباطی موضوعی و تراوش مشخصه‌ها به متمم خود می‌دهد. تراوش مشخصه‌ها چهار قاعده به شرح زیر دارد:

- ۱- همه مشخصه‌های یک ستاک همچون مشخصه‌های مقوله به اولین گره غیرشاخه‌ای مشرف بر آن ستاک تراوش می‌کنند.
 - ۲- تمام مشخصه‌های وندها، از جمله مشخصه‌های مقوله به اولین گره شاخه‌شاخه‌شده مشرف بر آن وند تراوش می‌کنند.
 - ۳- اگر گره دوشاخه‌ای نتواند توسط قاعده دوم مشخصه‌ای دریافت کند، مشخصه‌های گره پایین‌تر به آن گره دوشاخه‌ای تراوش می‌کنند.
 - ۴- اگر دو ستاک ترکیب را تشکیل دهند، مشخصه‌های ستاک سمت راست به گره دو شاخه‌ای مشرف بر آن ستاک تراوش می‌کنند.
- قاعده‌های یک تا سه لیبر به این معنا هستند که همه مشخصه‌های تکواژها تراوش می‌کنند و هنگامی که بین تکواژها در تراوش مشخصه‌ها، تعارض به وجود بیاید، مشخصه‌های وندها بر مشخصه‌های ستاک‌ها ارجحیت دارند. قاعده چهارم زبان‌ویژه است زیرا ممکن است در زبانی مشخصه‌ها از ستاک آغازین تراوش کنند.
- اصل ارتباطی موضوعی لیبر (۱۹۸۳: ۲۵۷) در مورد تشکیل ترکیب‌های فعلی دارای دو قسمت است:

الف) ستاک فعلی ترکیب فعلی باید به موضوع درونی مرتبط شود.

- ب) سازه‌ای از ترکیب که نتواند به ستاک فعلی موضوع‌پذیر مرتبط شود به‌عنوان توصیف‌کننده ستاک فعلی است یعنی حالت، مکان، ابزار یا بهره‌ور است.
- اگر ساختار موضوعی فعل یا حرف اضافه به بالاترین گره بعدی تراوش کند، پس موضوع، موضوع معنایی ستاک است. همه موضوع‌های درونی، به‌جز فاعل، اجباری‌اند و موضوع‌های

معنایی همچون حالت، ابزار، مکان و بهره‌ور اجباری نیستند. به‌عنوان نمونه، در pick pocket «جیب‌بر» موضوع درونی پذیرنده pocket دارد و ساختار موضوعی pick به گره بعدی تراوش نمی‌کند زیرا برپایه قاعده تراوش چهارم، اگر دو ستاک خواهر، ترکیب را تشکیل دهند، مشخصه‌ها از ستاک سمت راست (پایانی) به اولین گره شاخه‌شاخه‌شده مشرف بر ستاک‌ها تراوش می‌کنند و ساختار موضوعی فعل pick به گره بعدی تراوش نمی‌کند، پس این فعل باید در درون ترکیب به موضوع درونی‌اش مرتبط شود.

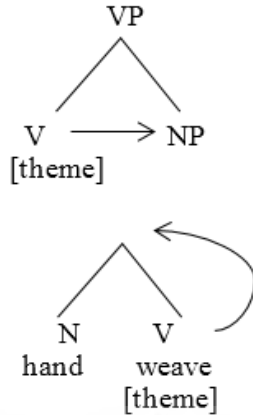


نمودار ۱- نمودار درختی نحوه تراوش مشخصه‌ای ترکیب فعلی pickpocket (لیبر، ۱۹۸۳)

نمونه دیگر برای توضیح قاعده تراوش و اصل ارتباط موضوعی hand-weave «بادست‌بافتن» است. فعل weave موضوع درونی کنش‌پذیر (چیزی که بافته می‌شود) دارد. این موضوع توسط بخش اول اصل ارتباط موضوعی برآورده می‌شود. در جمله ۴ برپایه بخش دوم اصل ارتباط موضوعی، سازه hand موضوع فعل weave نیست و توصیف‌کننده فعل مورد بحث و به مفهوم توسط دست و ابزار می‌باشد. همه مشخصه‌های فعل مزبور به گره بالاتر بر اساس قاعده تراوش چهارم منتقل می‌شود. از آنجایی که مشخصه‌های فعل به بالاترین گره تراوش کرده‌اند، پس این فعل در خارج از ترکیب با موضوع‌اش مرتبط می‌شود و hand در درون ترکیب آزاد است و موضوع معنایی فعل weave است.

We handwaved all our own cloth.

(۴)



نمودار ۲- نمودار درختی نحوه تراوش مشخصه‌ای ترکیب فعلی handwoven (لیبر، ۱۹۸۳)

ترکیب فعلی و غیرفعلی ساختار سازهای متفاوتی دارند. ترکیب غیرفعلی truck driver

ساخت N [[Ntruck][N[driv][er]]] دارد. ساختار N]
 فعلی [[v[Nhand]v[weave]][en] است زیرا اسم hand با اولین خواهر فعل که در اینجا افزوده است مطابقت می‌کند. لیبر چنین افزوده‌هایی را موضوع معنایی می‌نامد و آن را با بخش دوم اصل ارتباط موضوعی مرتبط می‌داند.

دی‌شولو و ویلیامز (۱۹۸۷) واژه‌گرای افراطی هستند و بر این نظر قائل‌اند که ترکیب مانند گروه به صورت آزادانه ساخته می‌شود. آنها تأکید می‌کنند که در ترکیب فعلی هسته از طریق نقش‌های تتا به غیرهسته مرتبط می‌شود. آنها تصریح می‌کنند که قواعد خاص واژه‌ها (برای نمونه، اینکه هسته آنها در سمت راست قرار دارد و نه در سمت چپ) استدلالی است بر اینکه آنها در بخش مستقل واژه‌سازی شکل می‌گیرند. در این رویکرد صرف و نحو دو حوزه کاملاً مجزا هستند و ساخت واژه، صرفاً حوزه صرفی جداگانه‌ای است.

۲-۳- نظریه‌های ارائه‌شده در چارچوب حاکمیت و مرجع‌گزینی

رویکردهای ارائه‌شده در چارچوب نظریه حاکمیت و مرجع‌گزینی در حوزه ترکیب عمدتاً دو رویکرد اعتدالی و افراطی را شامل می‌شوند. رویکرد نحو-بنیاد اعتدالی توسط فاب (۱۹۸۴) و

اسپروت^۱ (۱۹۸۵) ارائه شده است. نمود ساختاری که آنها برای ترکیب ارائه می‌دهند به بخش پایهٔ نحو مربوط است و تحت محدودیت‌های اصول نظریهٔ حاکمیت و مرجع‌گزینی (نظریهٔ حالت، نظریهٔ تتا، نظریهٔ مرجع‌گزینی و...) قرار دارد. در این رویکرد هیچ گشتاری به ترکیب اعمال نمی‌شود. رویکرد افراطی توسط پستسکی^۲ (۱۹۸۵) و روپر (۱۹۸۷) ارائه شده است. در این رویکرد از گشتار/حرکت برای ساخت ترکیب استفاده می‌شود. در ادامه این دو رویکرد بررسی می‌شوند.

۲-۳-۱- رویکرد افراطی

پستسکی (۱۹۸۵) ترکیب فعلی را در دو سطح نمودی ر-ساخت و صورت منطقی شکل می‌دهد. این دو سطح از طریق گشتاری به هم مرتبط می‌شوند. این گشتار، پسوند در سازهٔ دوم ترکیب را به کل ترکیب به صورت زیر در نمونه *meat eating* مرتبط می‌کند:

s-structure	[[meat][eating]]	⇒ LF:	[[meat eat t]-ing
-------------	----------------------	-------	-------------------

نمودار ۳- انگارهٔ ساخت ترکیب فعلی *meat eating* بر پایهٔ رویکرد پستسکی (۱۹۸۵)

وی با فرض چنین گشتاری دو تبیین در مورد ترکیب فعلی ارائه می‌دهد. صورت‌های غیرموجود مانند *weather changing** یا *heart beating** را توضیح می‌دهد. دیگر اینکه، خواهر ستاک فعل (موضوع) را در سطح صورت منطقی حفظ می‌کند. به عبارت دیگر، اعطای نقش تتا تحت حاکمیت فعل به سازهٔ خواهر داده می‌شود. از نظر وی، ردّ در بالای خواهر ارتباط بین *meat* و *eat* را قطع نمی‌کند زیرا این دو تحت حاکمیت بلافصلِ گرهٔ یکسان در درخت قرار دارند.

روپر (۱۹۸۷) عمدتاً ترکیب‌هایی را مطالعه می‌کند که با «ing» ساخته می‌شوند. وی با توجه به جملهٔ *John enjoyed [clam-baking] for an hour* تصریح می‌کند که ترکیب‌هایی مانند *clam-baking* دو مشخصه دارند: یکی اینکه دارای شرایط نظارت^۳ هستند

1. R. Sproat
2. D. Pesetsky
3. control

یعنی فاعل انتزاعی دارند که موضوع دیگری مرجع و ناظر^۱ آن است مانند جان در جمله بالا که فاعل انتزاعی برای شخصی است که صدف‌ها را می‌پزد و از این کار لذت می‌برد. دیگر اینکه نمود^۲ مستمر دارند.

۲-۳-۲- رویکرد اعتدالی

اسپروت (۱۹۸۵) بر این نظر قائل است که فعل در ترکیب فعلی، خواهر اسم غیرهسته‌ای است، به آن نقش تتای درونی اعطا می‌کند و این نقش را فقط به فرافکنی‌های بیشینه یعنی گروه‌های اسمی اعطا می‌کند. درواقع، وی همان ساختاری را که لیبر (۱۹۸۳) و فاب (۱۹۸۴) برای ترکیب‌های فعلی قائل می‌شوند می‌پذیرد، اما مانند فاب و برخلاف لیبر شکل‌گیری این ساختار را نه در واژگان، بلکه در نحو می‌داند. وی دلیل تشکیل ترکیب‌های فعلی در نحو را استفاده از گروه در ساختار ترکیب فعلی می‌داند.

اسپروت نظریهٔ هیگن‌باتم^۳ (۱۹۸۵) در مورد نقش تتا را می‌پذیرد و تصریح می‌کند که افعال نه تنها نقش تتای مرتبط با موضوع درونی و برونی دارند، بلکه نقش تتای رویداد دارند. موضوع و نقش تتا از سه طریق باهم ارتباط دارند: اعطای نقش تتا^۴، همانندسازی^۵ نقش تتا و مرجع‌گزینی تتا. در اعطای نقش تتا، نقش تتا به موضوع اعطا می‌شود. در همانندسازی نقش تتا، یک گروه هستهٔ گروه دیگر را توصیف می‌کند، مانند صفت black در گروه black dog که اسم dog را توصیف می‌کند. اسپروت (۱۹۸۵) تصریح می‌کند که در ترکیب فعلی truck driver، برخلاف نظر فاب (۱۹۸۴) فعل نقش تتا را به موضوع نمی‌دهد زیرا ارتباط بین مقولهٔ سطح ۱ (یعنی V') و موضوع به صورت فرافکنی بیشینه است. ترکیب فعلی V' است و بنابراین فرافکنی بیشینه نیست. پس از رویکرد همسان‌سازی برای اعطای نقش تتا استفاده می‌شود. به عبارت دیگر، نقش تتای truck با نقش تتای فعل drive همسان‌سازی می‌شود و از این طریق نقش تتای درونی فعل به اسم اعطا می‌شود و این به مفهوم برآورده‌شدن معیار تتاست.

-
1. controller
 2. aspect
 3. J. Higginbotham
 4. theta marking
 5. identification

اسپروت (۱۹۸۵) نظیر لیبر (۱۹۸۳) بر این نظر قائل است که اعطای نقش تتا نمی‌تواند در گره نحوی جدید صورت گیرد. به عبارت دیگر، ستاک فعلی که بخشی از اسم است نمی‌تواند به‌طور مستقیم به متمم خود نقش تتا دهد. بلکه براساس اصل قاعده فرامقوله‌ای شبکه تتای تراوش^۱، شبکه تتای فعل به گره بالاتر نقش تتا اعطا می‌کند، هنگامی که شبکه تتای وند فعلی و شبکه تتای ستاک فعلی از طریق فرایند اعطای نقش تتا با هم در ارتباط باشند. به عبارت دیگر، هنگامی که ستاک فعل یکی از وندهای نحوی (er, ing, en) را دارد، شبکه تتای فعل و وند همسان‌سازی می‌شوند؛ در نتیجه، اسم یا صفت مشتق‌شده نقش تتای فعل را دریافت می‌کند و توارث از طریق وند نحوی انجام می‌شود.

فاب (۱۹۸۴) بر این نظر قائل است که فعل مستقیماً نقش تتا اعطا می‌کند و وند «ing» نمی‌تواند بین فعل حاکم و گیرنده نقش تتا حایل شود. نظریه حالت نقش اصلی در انگاره فاب (۱۹۸۴: ۸۹) دارد و «بر روابط هسته-متمم محدودیت اعمال می‌کند» و هم به گروه‌ها و هم به واژه‌ها اعمال می‌شود. از طریق نظریه حالت، وندهای اشتقاقی و تصریفی چارچوب زیرمقوله‌ای افعال را مشخص می‌کنند. وی ساختار *the run man** را نادرست می‌داند و بر این نظر قائل است که فعل حالت ندارد زیرا وندی وجود ندارد که بتواند به آن حالت بدهد (و اسم نمی‌تواند به فعل حالت دهد)، حال آنکه برخلاف نظر وی، در زبان انگلیسی ترکیب‌هایی مانند *pushbutton* «شستی‌دار» و *watchdog* «سگ‌نگهبان» وجود دارند که ساختاری مانند ساختار بالا دارند اما کاملاً دستوری هستند (لوپز، ۱۹۹۴). آنچه فاب تحلیل می‌کند، نادرست است زیرا یکی از بخش‌های سازنده ترکیب فعلی وند است و ترکیب فعلی بدون وند را نمی‌توان متصور شد. در واقع، دو نمونه ارائه‌شده دارای پسوند اشتقاقی ϕ هستند.

۳- روش پژوهش

در این تحقیق که از نوع توصیفی-تحلیلی است، با توجه به داده‌های زبان فارسی، رویکردهای ارائه‌شده در حوزه ساخت ترکیب ارزیابی می‌شوند تا روشن شود که آیا نظریه‌های گشتارگرا، واژگان‌گرا و حاکمیت و مرجع‌گزینی که برای ساخت ترکیب ارائه شده‌اند، از عهده تبیین ساخت ترکیب فعلی و غیرفعلی در زبان فارسی برمی‌آیند. شواهدی که این رویکردها با توجه به

1. cross-categorial theta-Grid percolation convention

آنها مورد بررسی قرار می‌گیرند، داده‌های ترکیب‌های فعلی و غیرفعلی برگرفته از رساله‌های دکتری غنچه‌پور (۱۳۹۲) و خباز (۱۳۸۵) هستند که از فرهنگ بزرگ سخن انوری (۱۳۸۶) استخراج شده است. منظور از زبان فارسی در این مقاله، زبان فارسی معاصر، یعنی زبان فارسی از اواسط دوره قاجار تاکنون، است. افزون بر این، تعریف لیبر (۲۰۱۰: ۳۶۲) از ترکیب فعلی را مبنا قرار داده‌ایم و بر این اساس، ترکیب فعلی ساختی متشکل از انضمام دو یا چند سازه به هسته برگرفته فعلی است که عنصر غیرهسته موضوع (اجباری و معنایی) یا غیرموضوع است. برای نمونه، در ترکیب فعلی دزدگیر عنصر غیرهسته دزد موضوع نحوی پذیرنده، در ترکیب همیشه‌دان، سازه همیشه موضوع معنایی و در ترکیب ترنواز، سازه تر غیرموضوع است. همچنین، ترکیب‌هایی که صورتی برای سبک گفتاری (چاروادار و دست‌وردار) و صورتی برای سبک نوشتاری (چهارپادار و دست‌بردار) دارند، صورت نوشتاری تحلیل شده است تا یک مدخل دو بار در تحلیل مورد استفاده قرار نگیرد و بسامد ترکیب‌های تحلیل‌شده دقیق باشد. داده‌های ترکیب فعلی مشتمل بر ۸۵۷۹ کلمه مرکب فعلی زبان فارسی است. در پیکره فوق بسامد کلمات مرکب فعلی با توجه به هسته معنایی، هسته نحوی، مقوله نحوی و ساختاری (مقوله دستوری اجزای سازنده) ارائه شده است. از نظر هسته نحوی، ۱۳ کلمه (۰/۱۵ درصد) هسته‌آغازین و ۸۵۶۱ کلمه (۹۹/۷۸ درصد) هسته‌پایانی هستند و ۵ کلمه (۰/۰۵ درصد) هسته نامشخص دارند. به لحاظ هسته معنایی، ۱۰۸ کلمه (۱/۲۷ درصد) درون‌مرکز هسته‌آغازین، ۵۵۸۳ کلمه (۶۵/۰۷ درصد) درون‌مرکز هسته‌پایانی و ۲۸۸۸ کلمه (۳۳/۶۶ درصد) برون‌مرکز هستند. از نظر مقوله نحوی، ۳۴۸۲ کلمه (۴۰/۵۸ درصد) اسم، ۴۹۰۹ کلمه (۵۷/۲۲ درصد) صفت و ۱۸۸ کلمه (۲/۱۹ درصد) قید هستند. از نظر مقوله دستوری اجزاء سازنده، بسامد کلمات مرکب فعلی به شرح زیر است:

الف) ۳۶۰۸ کلمه (۴۲/۰۵ درصد) «اسم + ستاک فعل + Φ »

ب) ۳۳۹۵ کلمه (۳۹/۵۸ درصد) «اسم + ستاک فعل + پسوند»

پ) ۳۸۳ کلمه (۴/۴۷ درصد) «صفت + ستاک فعل + Φ »

ت) ۴۸۳ کلمه (۵/۶۴ درصد) «صفت + ستاک فعل + پسوند»

ث) ۴۷ کلمه (۰/۵۵ درصد) «اسم / ضمیر + فعل امر + [پسوند]»

ج) ۲۹ کلمه (۰/۳۴ درصد) «اسم + [حرف ربط] + ستاک فعل + [پسوند]»

- چ) ۱۷۹ کلمه (۲/۰۹ درصد) «قید + ستاک فعل + ϕ »
- ح) ۱۶۱ کلمه (۱/۸۸ درصد) «قید + ستاک فعل + پسوند»
- خ) ۶۳ کلمه (۰/۷۳ درصد) «حرف اضافه + اسم/ ضمیر + ستاک فعل + [پسوند]»
- د) ۹۹ کلمه (۱/۱۲ درصد) «ضمیر + ستاک فعل + [پسوند]»
- ذ) ۲۸ کلمه (۰/۳۲ درصد) «اسم صوت + ستاک فعل + [پسوند]»
- ر) ۲۵ کلمه (۰/۲۹ درصد) «اسم + اسم/ ضمیر + ستاک فعل + پسوند»
- کلمات مرکب غیرفعلی مشتمل بر ۳۹۷۴ واژه است که بسامد آنها با توجه به هسته نحوی، هسته معنایی و مقوله دستوری اجزای سازنده آنها ارائه شده است. در این پیکره، از نظر هسته نحوی، ۱۵۰۰ کلمه (۳۷/۷۴ درصد) هسته آغازین، ۱۱۸۱ کلمه (۲۹/۷۱ درصد) هسته پایانی، ۸۷۷ کلمه (۲۲/۳۲ درصد) هسته نامشخص و ۴۰۶ کلمه (۱۰/۲۱ درصد) فاقد هسته هستند. در رابطه با هسته معنایی، ۵۶۱ کلمه (۱۴/۱۱ درصد) درون مرکز هسته آغازین، ۷۴۴ کلمه (۱۸/۷۲ درصد) درون مرکز هسته پایانی، ۲۴۰۰ کلمه (۶۰/۳۹ درصد) برون مرکز، ۲۴۶ کلمه (۶/۱۹ درصد) متوازن و ۲۳ کلمه (۰/۵۷ درصد) بدل هستند. مقوله دستوری اجزاء سازنده کلمات مرکب غیرفعلی به شرح زیر است:
- الف) ۱۷۵۶ کلمه (۴۴/۱۸ درصد) «اسم + اسم»
- ب) ۵۵۶ کلمه (۱۳/۹۹ درصد) «اسم + صفت»
- پ) ۶۵ کلمه (۱/۶۳ درصد) «صفت + صفت»
- ت) ۱۱۲۵ کلمه (۲۸/۳۰ درصد) «صفت + اسم»
- ث) ۹۸ کلمه (۲/۴۶ درصد) «اسم + حرف اضافه + اسم»
- ج) ۲۲ کلمه (۰/۵۵ درصد) «صفت + حرف ربط + صفت»
- چ) ۱۰ کلمه (۰/۲۵ درصد) «اسم + اسم + اسم»
- ح) ۲۲ کلمه (۰/۵۵ درصد) «عدد + عدد»
- خ) ۲۱۲ کلمه (۵/۳۳ درصد) «عدد + اسم»
- د) ۱۰ کلمه (۰/۲۵ درصد) «ضمیر + اسم»

۴- بحث و تحلیل داده‌ها

در بخش دوم مقاله، دستاوردهای آثار زبان‌شناسان ایرانی و غیرایرانی در موضوع معرفی شد. در این قسمت ابتدا ارزیابی رویکردهای متفاوت ارائه‌شده با استفاده از شواهد زبان فارسی ارائه می‌شود و سپس رویکرد این مقاله دربارهٔ چگونگی ساخت ترکیب معرفی می‌شود. این ارزیابی پاسخی برای پرسش ذیل، که در بخش مقدمه آمد، دربرخواهد داشت: کدام‌یک از رویکردهای گشتارگرا، واژگان‌گرا و حاکمیت و مرجع‌گزینی می‌تواند برای توصیف و تبیین ترکیب در زبان فارسی کارآمد باشد؟

۴-۱- رویکردهای گشتارگرا

اشکال رویکردهای گشتارگرا این است که استفاده از نقش دستوری و گزاره‌های انتزاعی سازوکار کافی برای ساخت ترکیب ارائه نمی‌دهند. در بعضی موارد برای ساخت ترکیب بیش از یک نقش یا گزاره مورد استفاده قرار می‌گیرد. به‌عنوان نمونه، در ترکیب‌های فعلی شاه‌شناس و خدا/شناس، ترکیب اول به مفهوم «شاه او را می‌شناسد» و ترکیب دوم به مفهوم «کسی که خدا را می‌شناسد» تعبیر می‌شود. به‌عبارت دیگر، ستاک برگرفتهٔ فعلی یکسان‌شناس با دو نقش متفاوت دستوری فاعلی و مفعولی، ترکیب‌های فعلی را شکل داده که استدلالی است بر اینکه نقش‌های دستوری سازه‌های ترکیب، بسته به جمله‌ای که برای ساخت آن استفاده می‌شوند، متفاوت‌اند. داده‌ها نشان می‌دهند که از طریق نظریهٔ لیز (۱۹۶۰) نمی‌توان پیش‌بینی کرد که کدام فعل بر روابط گزاره‌ای حاکم است و کدام نقش دستوری با سازه‌ها در ژرف‌ساخت مطابقت می‌کند. به‌عبارت دیگر، این رویکرد نمی‌تواند تبیین کند که چگونه یک جملهٔ زیرساختی به الگوهای ترکیبی متفاوتی منجر می‌شود. همین مشکل در مورد گزاره‌های انتزاعی که لوی (۱۹۷۸) ارائه می‌دهد نیز وجود دارد.

افزون بر این، رویکرد گشتاری، ناقض اصل بازیابی^۱ چامسکی (۱۹۶۵: ۱۴۵-۱۴۴) در مورد عناصر حذف‌شده در گشتارهاست. براساس این اصل، هنگام عملکرد گشتارها فقط عناصر بی‌معنا، عناصر واژگانی مشخص (مانند ضمیر YOU در جملات امری) و ضمائر نامعین که

1. recoverability

به جای گروه‌های اسمی استفاده می‌شوند قابل حذف‌اند. بنابراین، هیچ گشتاری نمی‌تواند ترکیبِ فرنگی‌باف را از ساختارهای ۵ تا ۸ مشتق کند زیرا عناصر واژگانی‌ای حذف می‌شوند که قابل بازیابی نیستند.

(۵) آنچه در فرنگ بافته شده است.

(۶) آنچه با طرح فرنگی بافته شده است.

(۷) آنچه به شیوه فرنگی بافته شده است.

(۸) آنچه یک فرنگی آن را بافته است.

از آنجایی که درون‌داد ساخت ترکیب جمله است، این سازوکار اشتقاقی از ابتدا ناکارآمد است زیرا فرایند ساخت ترکیب از جمله کاملاً نامحدود است و از مجموعه‌ای از گشتارهای موردی و ویژه که آزادی عمل بسیاری دارند تشکیل می‌شود.

مشکل دیگر در ارتباط با عدم محدودیت قدرت گشتارها، ترکیب‌های مبهم است. برای نمونه، ترکیب فعلی مال مردم‌خور این ذهنیت را ایجاد می‌کند که این ترکیب دارای زیرساخت «آنکه مال دیگران را می‌خورد» یا اینکه «آنچه متعلق به آن کسی است که از قبل دیگران بهره می‌برد» است. به عبارت دیگر، منبع ساخت ترکیب مشخص نیست و استفاده از گشتارها در ساخت ترکیب ابهام چندگانه ایجاد می‌کند. همچنین، در زیرساخت ترکیب آسیاب‌آبی گستره‌ای از معناهای ۹ تا ۱۲ مشاهده می‌شود:

(۹) آسیابی که توسط آب کار می‌کند.

(۱۰) آسیابی که کنار آب واقع است.

(۱۱) آسیابی که آب تولید می‌کند.

(۱۲) آسیابی که رنگ آبی دارد^۱.

علاوه بر این، معانی زیرساختی ۱۳ و ۱۴ در ترکیب سنگ‌ساب نیز ابهام در این ساخت را نشان می‌دهند:

(۱۳) آنکه شغش سنگ‌سابی است.

(۱۴) دستگاهی که با آن عمل سنگ‌سابی را انجام می‌دهند.

۱- از داور محترم بابت پیشنهاد این خوانش از ترکیب فوق سپاسگزارم.

اینکه آسیاب‌آبی در معنی ۹ واژگانی است، به این مفهوم نیست که معانی دیگر غیرممکن هستند و نیز سنگ‌ساب در مفهوم ۱۳ به معنی این نیست که معنای ۱۴ غیرممکن است. با توجه به شواهد ارائه شده، برخلاف نظر لیز (۱۹۶۰)، مرشان (۱۹۶۵a,b)، لوی (۱۹۷۸) و مستأجرحقیقی (۱۳۶۹)، همیشه نمی‌توان ترکیب را از جملات زیرساختی و با استفاده از گشتار شکل داد. برای نمونه، ترکیب آب‌پخش‌کن از جمله زیرساختی «وسيله‌ای که آب را پخش می‌کند» و زانوبند از جمله زیرساختی «پارچه‌ای که به زانو می‌بندند» به‌دست می‌آیند، حال آنکه ترکیب جیب‌کن و پسرگش به ترتیب از «ویژگی آنکه کسی را به پول خرج کردن وامی دارد و از او به نفع خود سوء استفاده مالی می‌کند» یا «آنکه یا آنچه بیش از حد مورد علاقه پسران قرار می‌گیرد» به‌دست نمی‌آیند. نمونه‌های آدم‌لخت‌کن، برزانوشسته، جهان‌نادیده، پاشنه‌ترکیده، پنجه‌کش و تمیزدوزی نیز مواردی از ترکیب‌های فعلی هستند که معنای تیره دارند و اشتقاق آنها از جمله‌های زیرساختی ممکن نیست.

۴-۲- رویکردهای واژگان‌گرا

در رویکرد واژگان‌گرا، روپر و زیگل (۱۹۷۸: ۲۰۸) موضوع را از جایگاه بعد از فعل از طریق گشتارهای واژگانی به جایگاه خالی قبل از فعل برای برآورده‌ساختن نیازهای موضوعی فعل حرکت می‌دهند. به‌زعم آنها، افعالی که دارای دو متمم باشند (مفعول صریح و غیرصریح) نمی‌توانند در ترکیب‌های فعلی ظاهر شوند و سازه‌ای از آنها باشند زیرا در سمت چپ افعال، یک جایگاه خالی برای اولین عنصری وجود دارد که خواهر فعل است و دو متمم نیاز به دو جایگاه خالی دارند که با اصل ارائه‌شده آنها در تضاد است. مطالعه ترکیب‌های فعلی زبان فارسی نشان می‌دهد که سازه‌ای که اولین خواهر فعل نیست می‌تواند به فعل منضم شود و ترکیب فعلی را شکل دهد. ترکیب‌های فعلی همچون *خدا داد* و *دل‌پسند* نمونه‌هایی از این موارد هستند که از طریق موضوع بیرونی شکل می‌گیرند. به‌عبارت دیگر، از انضمام موضوع بیرونی (فاعل) به فعل نیز ترکیب شکل می‌گیرد که با اصل ارائه‌شده روپر و زیگل (۱۹۷۸) مطابقت ندارد. علاوه بر این، در پیکره ترکیب‌های فعلی شواهدی یافت می‌شود که دو موضوع به فعل منضم می‌شوند و ترکیب فعلی را شکل می‌دهند. به‌عنوان نمونه، در ترکیب‌های فعلی *آچارلوله‌گیر*، *سیم‌خاردار*

و کولی‌غریبیل‌بند علاوه بر مفعول صریح که موضوع درونی است، فاعل که موضوع بیرونی است نیز به فعل منضم می‌شود که این اصل نمی‌تواند ساخت این ترکیب‌ها را توجیه کند.

سلکرک (۱۹۸۲: ۲۴۸) تمایز ترکیب فعلی و غیرفعلی را معنایی و در ساختار موضوعی می‌داند، به این مفهوم که ساختار موضوعی نقش مهمی در تعبیر ترکیب فعلی ایفا می‌کند. به عبارت دیگر، سازه غیرهسته، موضوع نحوی سازه هسته فعلی است. داده‌های زبان فارسی مانند بشقاب‌پرنده، شیره‌پزخانه و صابون‌پزخانه نشان می‌دهند که ترکیب‌های غیرفعلی نیز می‌توانند موضوع و ساختار موضوعی داشته باشند. به عبارت دیگر، نمونه‌های فوق ترکیب غیرفعلی هستند هرچند که با افزوده شدن وند (آشکار یا صفر) به ستاک فعلی ایجاد شده‌اند زیرا هسته نحوی ترکیب‌های فوق (بشقاب و خانه) برگرفته از فعل نیست. علاوه بر موضوع، افزوده، صفت، گروه اسمی و گروه حرف‌افزای نیز در ساخت ترکیب فعلی مشارکت دارند. افزوده شامل قیود مکان در ترکیب‌های خاک‌نشین «ساکن کره خاک»، جزیره‌نشین «ساکن جزیره»، قید مقدار در نمونه نیکودان «بسیار دانا»، قیود زمان در نمونه‌های شب‌رو «آنکه یا آنچه در شب فعالیت یا حرکت می‌کند»، چله‌نشین «ویژگی آن که چهل روز به عبادت می‌پردازد»، پیش‌خرید «خریدن چیزی قبل از موعد» و قیود کیفیت و حالت همچون زودپز «ویژگی آنچه در مدت زمان کوتاهی پخته می‌شود»، آرام‌بند «آنچه به آرامی در را می‌بندد» و روان‌نویس «آنچه نرم و راحت می‌نویسد» هستند. ترکیب‌های دهاتی‌پسند (دهاتی آن را می‌پسندند یا مورد پسند مردم روستا)، ساده‌پوش «ویژگی آن که لباس بدون زینت می‌پوشد» و سنگین‌تراش «تراشنده قطعات سنگین» از انضمام صفت و ستاک برگرفته فعلی ساخته شده‌اند. همچنین ترکیب‌هایی مانند از میان‌رفته، از خود گذشته، دودچراغ‌خورده و شیرناپاک‌خورده ترکیب‌های فعلی هستند که از انضمام گروه‌های اسمی و حرف‌افزای با ستاک برگرفته فعلی شکل می‌گیرند. ترکیب‌های غیرموضوعی دارای ساختار موضوعی نیستند و شامل مواردی می‌شوند که از پیوند قیود، صفات و نیز حرف اضافه به ستاک برگرفته فعلی ایجاد می‌شوند.

نمونه‌های زبان فارسی نشان می‌دهند که رویکرد صرف واژگان‌گرا نمی‌تواند ساخت ترکیب را تبیین کند زیرا در ساختار ترکیب‌های فعلی درج و گروه نحوی مشاهده می‌شود. ترکیب‌های غیرفعلی همچون یخ‌دره‌بشت، زبان‌درقفا و اعتمادبه‌نفس مؤید این نکته است که گروه نحوی در ساختار ترکیب مشارکت دارد. وجود گروه‌های نحوی اسمی، صفتی و حرف‌افزای در ساختار

ترکیب‌های فعلی مانند دست‌وپاگیر، نان‌به‌نرخ‌روزخور، تازه‌به‌دوران‌رسیده، دست‌دوم‌فروشی و وجود درج در ترکیب‌هایی مانند امانت‌نگه‌دار، خام‌گیاه‌خوار، پدردربیار، به‌دردنخور و امتحان‌پس‌داده نیز تبیین‌کننده نادرستی نظریه‌های واژگان‌گرای صرف در ساخت ترکیب (فعلی یا غیرفعلی) هستند.

۴-۳- رویکردهای نحوی مبتنی بر نظریه حاکمیت و مرجع‌گزینی

۴-۳-۱- رویکرد افراطی

پستسکی (۱۹۸۵: ۲۳۶) ترکیب فعلی را در دو سطح ر-ساختی و منطقی شکل می‌دهد و بر این نظر قائل است که این دو سطح از طریق گشتاری به یکدیگر مرتبط می‌شوند و این گشتار پسوند سازه پایانی ترکیب را در نمونه‌هایی نظیر سنگ‌پاشان، آب‌گوش‌خوری و آتش‌باران به کل ترکیب مرتبط می‌سازد. به عبارت دیگر، در نمودار زیر گشتار پسوند «ان» را از انتهای سازه دوم ترکیب (پاشان) به بخش سنگ‌پاش حرکت می‌دهد.

ساخت منطقی	ر-ساخت
[[سنگ‌پاش t]]ان]]	← [[سنگ]]پاشان]]

نمودار ۴- انگاره ساخت ترکیب فعلی سنگ‌پاشان بر پایه رویکرد پستسکی (۱۹۸۵)

از نظر وی، رده (t) در این ترکیب تابع اصل اول مرجع‌گزینی در نظریه حاکمیت و مرجع‌گزینی است. بنابراین، بر این اساس، یک مرجع‌دار است و مرجع‌دارها در مقوله حاکم خود مقیدند؛ به این مفهوم که بر پایه این اصل مرجع مرجع‌دار باید در همان گستره‌ای باشد که مرجع‌دار در آن قرار دارد و مرجع بر مرجع‌دار تسلط سازه‌ای داشته باشد. با توجه به واژه‌های مرکب فعلی مانند سنگ‌پاشان، آتش‌باران، آتش‌چرخان، آژیرکشان، اشک‌ریزان یا نمونه‌های آب‌کشی، آب‌لیموگیری، آب‌میوه‌گیری و اسباب‌کشی رده پسوند در آنها و نیز در ساخت فوق (نمودار ۴) باید در گستره نزدیک‌ترین فاعل مقید باشد. از آنجایی که مرجع رده در ساخت [[سنگ‌پاش t]]ان]] سازه «ان» است و این مرجع در مقوله حاکمی که رده در آن قرار دارد نیست، بنابراین آنچه وی در مورد مرجع‌گزینی برای تبیین ساخت ترکیب ارائه می‌دهد با توجه به شواهد زبان فارسی قابل پذیرش نیست زیرا تبیین وی از اصل اول مرجع‌گزینی که الزام

می‌کند مرجع مرجع‌دار در همان مقوله حاکمی باشد که مرجع‌دار خود در آن است تخطی کرده است. افزون بر این، برپایه انگاره پستسکی که از یک گره افزودگی برای شکل‌دادن مرجع استفاده می‌کند، اگر مرجع «ان» و «ی» در نمونه ترکیب‌های فعلی زبان فارسی را نیز از طریق افزودگی شکل دهیم، یعنی گره فرافکنی بیشینه‌ای را ایجاد کرده‌ایم که قبلاً وجود نداشته است و مرجع را از جایگاه رده به گره فوق حرکت داده‌ایم، حال آنکه در رویکرد حاکمیت و مرجع‌گزینی، رده‌ی که تابع اصل اول مرجع‌گزینی است حاصل افزودگی نیست بلکه نتیجه حرکت گروه اسمی به جایگاه موضوع است. همچنین، در زبان فارسی بر پایه لیبر (۲۰۱۰: ۳۶۲)، ترکیب فعلی از انضمام موضوع نحوی درونی (میوه‌فروش و آب‌سردکن)، موضوع نحوی بیرونی (خدا/آفرین و دندان‌گیر) یا موضوع معنایی نظیر قید مکان (آبزی و زیرانداز)، قید زمان (سحرخیز و پیش‌نویس) و قید کیفیت (زودپز و نیم‌پز) شکل می‌گیرد. به عبارت دیگر، علاوه بر موضوع (درونی و بیرونی)، افزوده نیز در تشکیل ترکیب‌های فعلی مشارکت دارد که بحث حرکت موضوع به جایگاه موضوع و نیز حرکت مرجع با توجه به اصل اول مرجع‌گزینی در مورد ترکیب‌هایی نظیر دیررو، دیررونده، دریانشین، خاک‌نشین و نوساز که سازه غیرموضوعی دارند کاملاً برخلاف آن چیزی است که پستسکی ادعا می‌کند.

در مورد فرضیه دوم پستسکی، اگرچه موضوع (سازه آغازین) باید خواهر فعل باشد تا تحت حاکمیت فعل واقع شود، اما بدون گشتار نیز تحت تسلط فعل قرار می‌گیرد، به شرط آنکه موضوع و فعل مانند ترکیب‌های [گوشت خوار-ی] و [گل فروش-ی] سازه‌ای را تشکیل دهند تا پسوند به آن متصل شود. افزون بر این، در نمونه‌های پیوسته گل‌برگ، دوخته‌فروش، آزموده‌کار، پریده‌رنگ و شکسته‌دل بین موضوع و ستاک فعل عنصر وند فاصله انداخته است و تخطی از اصل مجاورت^۱ صورت گرفته است. برپایه این اصل، نباید بین گره حاکم (ستاک فعل) و گره حالت‌پذیر موضوع (گروه اسمی) سازه‌ای قرار گیرد، حال آنکه در واقع در ساخت ترکیب‌های فوق و نمونه‌هایی از این قبیل، موضوع بلافاصله در مجاورت ستاک فعل نیست و از شرط حالت‌بخشی نظریه تخطی صورت گرفته است.

علاوه بر این، در رویکرد پستسکی، در نمونه‌هایی مانند بیدخوردگی، ملاخور و دندان‌گیر ساختار پایه چارچوب زیرمقوله‌ای را رعایت نمی‌کند و تخطی از اصل فرافکنی در ساخت آنها

رخ داده است زیرا، برپایه این اصل، اطلاعات موجود در سطوح ر-ساخت، ژ-ساخت و سطح منطقی بازتاب اطلاعات موجود در مدخل واژگانی است و اطلاعات زیرمقوله‌ای باید عیناً و دقیقاً رعایت و منعکس شود، اما در این نمونه‌ها بین سطح ر-ساخت و اطلاعات زیرمقوله‌ای مدخل‌های ستاک فعلی خوردن و گرفتن هماهنگی وجود ندارد. برای نمونه، در ترکیب بیدخوردگی در ژ-ساخت («بید - حشره ای کوچک - آن را می‌خورد») مدخل خوردن دو گروه اسمی به‌عنوان فاعل و مفعول در این سطح دارد حال آنکه در سطح ر-ساخت که ترکیب فوق نمود یافته است، گروه اسمی مفعولی را از دست داده است و تنها گروه اسمی فاعلی در ر-ساخت وجود دارد. بنابراین ترکیب‌های فوق به‌رغم اینکه خوش‌ساخت و پذیرفتنی هستند اما از اصل فرافکنی تخطی دارند که بیانگر آن است که این نظریه توان تبیین ساخت ترکیب‌های فوق را ندارد.

این تفکر که ترکیب دارای نمود است، روپر (۱۹۸۷) را بر آن می‌دارد تا «ing» را وندی تصریفی ملاحظه کند که نمود مستمر را نشان می‌دهد و تحت گره تصریف جمله قرار دارد. در این انگاره، ترکیب clam-baking برپایه زیرساخت نحوی از ساختی مانند baking_[progr.] clams و گره تصریفی جمله از طریق دو حرکت شکل می‌گیرد: یکی پسوند را از جایگاه تصریف به‌سوی پایین حرکت می‌دهد و آن را به سمت راست فعل می‌آورد. حرکت دیگر هسته اسمی متمم را از سمت راست فعل به‌سوی دیگر آن حرکت می‌دهد (البته به‌زعم نویسنده، این حرکت موردی از حرکت موضوع به موضوع است). علاوه بر این گشتار، قاعده تغییر مقوله نیز وجود دارد که گروه تصریف را به گروه اسمی یا گروه صفتی تغییر می‌دهد. قاعده تغییر مقوله در سطح واژه رخ می‌دهد و اکثر وندها در زبان انگلیسی مقوله را تغییر می‌دهند، اما روپر (۱۹۸۷) این قاعده را به گروه اعمال می‌کند بدون اینکه شاهدهی برای این ادعای خود ارائه دهد.

برخلاف تحلیل وی از ساخت فوق، در ساخت ترکیب‌های فعلی در زبان فارسی سه سازه هسته فعلی، سازه غیرهسته (موضوع و افزوده) و وند اشتقاقی (آشکار یا صفر) عناصر اساسی هستند. اگر پسوند در ترکیب‌هایی نظیر شیرینی‌پزی، شیرپزی، حلواپزی، کله‌پزی، فرنی‌پزی، کباب‌پزی و کلوچه‌پزی را وند اشتقاقی قلمداد کنیم، می‌توانیم آن را مسئول تغییر مقوله بدانیم بدون اینکه به گشتار تغییر مقوله متوسل شویم. علاوه بر این، اگر این پسوند تصریفی باشد، به

گشتار دیگری برای حذف فعل کمی همراه این پسوند نیز نیاز است و این به پیچیده‌تر شدن تبیین ساخت ترکیب منجر می‌شود. همچنین، استفاده از گشتار برای حرکت موضوع و جابه‌جایی آن به سمت دیگر فعل در ساخت ترکیب در واقع برگشتی به رویکردهای گشتارگرا است که عدم کارایی آنها را در بخش ۳-۱ بحث کردیم. افزون بر این، امکان استفاده از گروه حرف‌اضافه‌ای نظیر *for an hour* در جمله‌هایی نظیر ۱۵ آن گونه که روپر (۱۹۸۷) ادعا می‌کند استدلالی برنمود مستمر در ترکیب فعلی نیست.

(۱۵) جان (به مدت) یک ساعت از صدف‌پزی لذت برد.
John enjoyed clam baking for an hour.

زیرا نمونه‌های زبان فارسی نظیر آب‌گوشت‌خوری، آجر تراشی، انگورچینی و نیز نمونه‌های چلوپزی و کباب‌پزی در جمله‌هایی نظیر او (به مدت) یک ساعت از چلوپزی/کباب‌پزی لذت برد که با نمونه‌ی ارائه‌شده‌ی وی مطابقت دارند نشان می‌دهد که نمود مستمر مرتبط با نمود واژگانی فعل لذت‌بردن است که مشخصه‌های نمودی پویایی و تداومی را داراست. همچنین، پویایی و تداوم در ترکیب‌های فعلی شیرینی‌پزی، شیرپزی، حلواپزی، کله‌پزی و فرنی‌پزی به مشخصه‌های نمودی فعل پختن و مرتبط با نمود واژگانی آن است و ارتباطی با جمله‌ی زیرساختی که وی از طریق گشتار این ترکیب‌ها را از آن مشتق می‌کند ندارد. بنابراین، استدلال‌هایی که روپر (۱۹۸۷) و پستسکی (۱۹۸۵) ارائه می‌دهند، فرضیه‌ی اشتقاق ترکیب از طریق گشتار را تضعیف می‌کند.

۴-۳-۲- رویکرد اعتدالی

اسپروت (۱۹۸۵) نظریه‌ی حالت را به ترکیب اعمال می‌کند و ادعا می‌کند که غیردستوری بودن *table boot putting** به این دلیل است که حالت‌بخشی^۱ نیاز به مجاورت بین حالت‌بخش^۲ و سازه‌ای دارد که حالت را دریافت می‌کند و در ساختِ بالا موضوع *table* در مجاورت فعل نیست و فقط سازه‌ی *boot* در این ساختار دوشاخه‌ای در مجاورتِ حالت‌بخش است. برخلاف

1. case- assignment
2. case- assigner

ادعای وی، نمونه‌هایی مانند *آزموده‌کار*، *شکسته‌بند*، *شکسته‌نویس*، *سوخته‌جان* و *پیوسته‌گل‌برگ* که *وند* «-4» بین ستاک فعل و موضوع فاصله انداخته است و در نمونه‌هایی نظیر *دست‌ازجان‌شسته* و *عمر به باد داده* گروه‌های حرف اضافه‌ای *ازجان* و *به باد* و نیز در ترکیب *خودبیمارانگاری* که سازه بیمار بین فعل و موضوع (خود) قرار گرفته است، ترکیب‌های خوش‌ساخت در زبان فارسی هستند و فعل به سازه‌های غیرمجاور از طریق حالت‌بخشی استثنائی حالت می‌دهد.

اسپروت (۱۹۸۵: ۲۱۱) بر این نظر قائل است که ترکیب *man arriving** غیر دستوری است و ترکیب فعلی در نظریه حاکمیت و مرجع‌گزینی از طریق افعال نامفعولی مانند *arrive* که برزیو^۱ (۱۹۸۱) آنها را *ارگتیو/کنایی* می‌نامد شکل نمی‌گیرد زیرا این افعال موضوع برونی ندارند و قادر به اعطای حالت مفعولی نیز نیستند. اما برخلاف نظر وی، در داده‌های زبان فارسی، ترکیب‌های فعلی نامفعولی نظیر *پای‌آشکسته*، *پاشنه‌ترکیده*، *تلف‌شده*، *لیچ‌افتاده*، *چشم‌ترکیده*، *کشتی‌شکسته* و نمونه‌های *ارگتیو مانند بالارو*، *بالارونده*، *قدم‌زان*، *صحبت‌کنان*، *تورفته*، *خارج‌رفته*، *دودگرفته*، *بادکرده*، *پف‌کرده*، *تجربه‌دیده*، *خودرو*، *دست‌باف* و *دست‌نویس* خوش‌ساخت و دستوری‌اند. در ترکیب‌های نامفعولی هسته فعلی به موضوع کنش‌پذیر نقش تتا می‌دهد و فاعل دستوری عامل نیست، حال آنکه در ترکیب‌های *ارگتیو هسته فعلی* نقش تتا می‌دهد و تجربه‌گر یا ابزاری را به متمم می‌دهد و برخلاف نمونه‌های نامفعولی، فاعل مسئول کنش است. از آنجا که در بحث حالت‌بخشی در واژه‌های مرکب فعلی هسته فعلی به سازه غیرهسته به صورت ساختاری حالت می‌دهد، اما در این نمونه‌ها که هسته فعلی نامفعولی و *ارگتیو* است و این‌گونه افعال نمی‌توانند به صورت ساختاری به مجاور حالت دهند، حالت به صورت ذاتی به نقش‌های تتا کنش‌پذیر، عامل، تجربه‌گر یا ابزار در ژ-ساخت اعطا می‌شود.

فاب (۱۹۸۴) و اسپروت (۱۹۸۵) بخش اول ارتباط موضوعی لیبر (۱۹۸۳) را به اصل فرافکنی و معیار تتا تقلیل داده‌اند. براساس شرط فرافکنی اولین خواهر، اعطای نقش تتا بین خواهران نزدیک (در نظریه فاب) صورت می‌گیرد. در توارث موضوعی اسپروت (۱۹۸۵)، ساختار موضوعی فعل به *گره اسم حاکم تراوش* می‌کند، با این شرط که اسم در نتیجه وندافزایی باقاعده (نحوی) شکل گرفته باشد.

ترکیب‌های فعلی مانند بادآورده، شاه‌شناس، دلپذیر، وام‌خواه، دل‌خواه و دندان‌گیر تأییدی هستند بر اینکه برخلاف فاب (۱۹۸۴)، اسپروت (۱۹۸۵) و لویز (۱۹۹۴) رویکرد نحوی حاکمیت و مرجع‌گزینی دستور زایشی قادر به تبیین ساخت ترکیب نیست زیرا ترکیب‌های زبان فارسی ناقص اصل فرافکنی چامسکی (۱۹۸۱) هستند. این اصل بیان می‌دارد که اطلاعات موجود در هر سطح نحوی (ژ-ساخت، ر-ساخت و صورت منطقی) بازتاب اطلاعات موجود در واژگان است. به عبارت دیگر، یک مدخل واژگانی نباید اطلاعات زیرمقوله‌ای خود را در هر یک از سطوح مورد اشاره از دست بدهد یا اطلاعات تازه‌ای را که در یک سطح مثلاً ژ-ساخت نیست در دو سطح دیگر کسب کند. پس وظیفه اصل فرافکنی تضمین حفظ اطلاعات موجود در مدخل‌ها در سطوح نحوی است (دبیر مقدم، ۱۳۹۱)، اما نمونه‌هایی مانند دندان‌گیر نشان می‌دهند که در ساخت ترکیب فوق که براساس این رویکرد از زیرساخت «دندان آن را می‌گیرد» مشتق می‌شود، ستاک برگرفته فعلی‌گیر از دو موضوع کنش‌گر (دندان) و پذیرنده (آن) که در جمله داشته است، موضوع پذیرنده را هنگام اشتقاق ترکیب از دست می‌دهد و در ر-ساخت دارای یک موضوع می‌شود. به عبارت دیگر، یک ظرفیت از فعل در اشتقاق از ژ-ساخت به ر-ساخت کاسته می‌شود و فعل از گذرا به ناگذرا تبدیل می‌شود. بنابراین، براساس رویکرد نحوی فوق در ساخت ترکیب‌های فعلی اشاره‌شده از اصل فرافکنی چامسکی در طی فرایند واژه‌سازی به دلیل حذف اجباری سازه‌های نحوی تخطی صورت می‌گیرد و اطلاعات ر-ساختی ترکیب متفاوت از ژ-ساختی می‌شوند.

۴-۴- رویکرد این مقاله

وجود ترکیب‌های فعلی ارجاعی (خدا/داد، خدا/پسند و امیر/داد) و ترکیب‌های فعلی غیرارجاعی (گریس‌خور و گرگ‌زاده) در کنار هم در داده‌های زبان فارسی استدلالی بر تعامل دو حوزه صرف و نحو در واژه‌سازی است. همچنین، نمونه‌های تأثیرپذیر، تأثیرناپذیر، تحمل‌پذیر و تحمل‌ناپذیر نشان می‌دهند که تکواژ منفی‌ساز «نا» بین دو سازه ترکیب فعلی فاصله انداخته است. این مشخصه و رفتار ترکیب شبیه به گروه نحوی است و تأییدی بر دسترسی نحو و قواعد نحوی در حوزه صرف و واژه‌سازی است.

در ترکیب‌های فعلی نظیر گل‌وبوته‌دار، دست‌وروشویی، سردوگرم‌چشیده و حلال‌وحرام‌شناس حرف ربط «و» سازه‌ای از ترکیب را با سازه‌ی دیگر پیوند می‌دهد و گروه اسمی یا صفتی می‌سازد که بخشی از ترکیب فعلی است. همچنین، در ترکیب‌هایی نظیر تازه‌به‌دوران‌رسیده، گروه حرف‌اضافه‌ای بین دو سازه‌ی ترکیب قرار می‌گیرد و نیز در ترکیب‌هایی مانند ازقلم‌افتادگی و برهم‌خوردگی، گروه حرف‌اضافه‌ای با واژه‌ی برگرفته‌ی فعلی ترکیب فعلی را شکل داده‌اند. در ساخت ترکیب‌های غیرفعلی نظیر یخ‌دربهشت، زبان‌درقفا و اعتمادبه‌نفس نیز از گروه‌های حرف‌اضافه‌ای در بهشت، در قفا و به نفس استفاده شده است که مؤید آن است که گروه نحوی در ساخت ترکیب‌های غیرفعلی نیز یافت می‌شود. این نمونه‌ها نشان می‌دهند که در ساختمان ترکیب‌های فعلی و غیرفعلی، گروه و واژه با هم در تعامل‌اند و گروه نحوی به‌عنوان درون‌داد ترکیب است. به‌عبارت دیگر، از برون‌دادِ نحو به‌عنوان درون‌دادِ واژه‌سازی (ترکیب فعلی و غیرفعلی) استفاده شده است. همچنین، نمونه‌هایی مانند گروه اسمی رستورانِ بیرون‌بر که در ساخت آن از ترکیب فعلی بیرون‌بر استفاده شده است، مؤید آن است که ترکیب می‌تواند به‌عنوان درون‌دادِ گروه نحوی واقع شود و در ساختِ گروه نحوی مشارکت داشته باشد. به‌عبارت دیگر، از ترکیب که خود حاصل واژه‌سازی در صرف است، برای ساخت گروه اسمی که حوزه‌ی ساخت آن در نحو است استفاده می‌شود و دو حوزه‌ی نحو و صرف با یکدیگر در تعامل هستند.

نمونه‌هایی مانند امانت‌نگه‌دار، رازنگه‌دار، سردم‌دار، خداخیرداده و خام‌گیاه‌خوار نشان می‌دهند که سازه‌های «نگه»، «دم»، «خیر» و «گیاه» بین دو سازه‌ی ترکیب‌های فعلی امانت‌دار، رازدار، سردار، خداداده و خام‌خوار درج شده است یا در نمونه‌هایی مانند خودب‌تربین، خودب‌تربینی یا خودکم‌بین، خودبزرگ‌بینی، خودکم‌بینی صفت‌های «ب‌تر»، «کم» یا «بزرگ» بین دو سازه‌ی ترکیب فعلی خودبین یا خودبینی درج شده است. همچنین در نمونه‌ی ذلیل‌مرگ‌شده، اسم «مرگ» بین دو سازه‌ی ترکیب فعلی «ذلیل‌شده» فاصله انداخته است. در ساخت‌های فوق، دو مشخصه‌ی نحوی مشاهده می‌شود: یکی ویژگی بازگشتی و دیگری توصیف‌پذیری که یک سازه‌ی ترکیب فعلی، نظیر گروه نحوی، سازه یا سازه‌های دیگر را توصیف می‌کند. این مشخصه‌ها ناقض معیار صرفی ترکیب هستند، مبنی بر اینکه هیچ تکواژی نمی‌تواند بین دو سازه‌ی ترکیب درج شود. به‌عبارت دیگر، ویژگی گسترش‌پذیری از قواعد نحوی است که در درون ترکیب فعلی رخ می‌دهد. این که نمونه‌های فوق قبل و بعد از گسترش‌پذیری

ترکیب فعلی هستند و نیز درج و حذف سازه و گسترش‌پذیری از قواعد نحوی هستند که در درون ترکیب فعلی رخ می‌دهند (در حوزه صرف به کار می‌روند و به ساختارِ درونی واژه‌ها دسترسی دارند) استدلالی است بر اینکه در ساخت واژه، هم حوزه صرف و هم حوزه نحو مشارکت دارند. به عبارت دیگر، رویکردهای نحوی صرف مانند حاکمیت و مرجع‌گزینی و رویکردهای صرفی صرف مانند واژگان‌گرایی به‌تنهایی قادر به تبیین ساخت ترکیب نیستند بلکه واژه‌سازی و به‌ویژه ترکیب از تعامل دو حوزه صرف و نحو ایجاد می‌شود.

۵- خلاصه و نتیجه‌گیری

در این مقاله، سه رویکرد مطرح در دستور زایشی درزمینه ترکیب فعلی و غیرفعلی را بررسی و تلاش کردیم تا نظریه‌های مطرح‌شده را با استفاده از داده‌های زبان فارسی به آزمون بگذاریم. تحلیل داده‌ها نشان داد که هیچ‌کدام از نظریه‌های گشتارگرا، واژگان‌گرا و حاکمیت و مرجع‌گزینی، رویکردهای مناسبی برای تبیین ساخت ترکیب نیستند. این رویکردها نمی‌توانند سازوکار مناسبی برای ساخت ترکیب ارائه دهند و ارتباط کافی بین سازه‌های ترکیب و کل ترکیب برقرار سازند. در جدول‌های ۱، ۲ و ۳ به برخی از کاستی‌های رویکردهای فوق‌به‌طور خلاصه اشاره می‌کنیم.

جدول ۱- کاستی‌های رویکردهای مبتنی بر نظریه گشتارگرا در تبیین واژه‌های مرکب

نوع رویکرد	نارسایی	نمونه
لیز (۱۹۶۰) و لوی (۱۹۷۸)	۱- فاقد سازوکار مناسب برای ساخت ترکیب به سبب متفاوت بودن نقش دستوری سازه‌های غیرهسته (اشتقاق ترکیب‌های متفاوت از گزاره یکسان)	شاه‌شناس، خداشناس، دل‌پذیر، شکست‌پذیر، دل‌خواه، جدایی‌خواه
۲- ناقص اصل بازیابی عناصر		فرنگی‌باف، آسیاب‌آبی، مال‌مردم‌خوار، سنگ‌ساب
۳- نبود جمله زیرساختی برای برخی ترکیب‌ها		جیب‌کن، برزانونشسته، آدم‌لخت‌کن، جهان‌نادیده، تمییزدوزی، پاشنه‌ترکیده، پسرگش

جدول ۲- کاستی‌های رویکردهای مبتنی بر نظریهٔ واژگان‌گرا در تبیین واژه‌های مرکب

نوع رویکرد	نارسایی	نمونه
روپرو و زیگل (۱۹۷۸) و سلکرک (۱۹۸۲)	۱- ناتوانی در تبیین ساخت ترکیب‌های دومی‌موضوعی	آچارلوله‌گیر، سیم‌خاردار، کولی‌غریبل‌بند
	۲- ناتوانی در تبیین ساخت واژه‌های مرکب با موضوع بیرونی	خداداد، دل‌پسند، دل‌خواه، بادآورده، شاه‌شناس، دلپذیر، وام‌خواه
	۳- ناتوانی در تمایز ترکیب‌های غیرفعلی دارای ساختار مشابه با واژه‌های مرکب فعلی	بدبرش، بشقاب‌پرنده، شیرپزخانه، صابون‌پزخانه
	۴- ناتوانی در تمایز ترکیب‌های فعلی موضوعی و غیرموضوعی با قائل شدن به ساختار موضوعی صرف در ترکیب فعلی برخلاف واژه‌های مرکب فعلی ساخته‌شده از سازه‌های افزوده، صفت و گروه‌های نحوی	خاک‌نشین، نیکودان، شبرو، نیم‌پز، آرام‌بند، دهاتی‌پسند، ازمیان‌رفته، دودچراغ‌خورده
	۵- ناتوانی در تبیین ساخت ترکیب‌های فعلی و غیرفعلی حاصل از تعامل صرف و نحو	بخ‌دربهشت، زبان‌درقفا، به‌در‌نخور، امتحان‌پس‌داده، رستوران بیرون‌پر، خام‌گیاه‌خوار

جدول ۳- کاستی‌های رویکردهای مبتنی بر نظریهٔ حاکمیت و مرجع‌گزینی در تبیین واژه‌های مرکب

نوع رویکرد	نارسایی	نمونه
افراطی	۱- ناتوانی در تبیین ساخت ترکیب فعلی به سبب تخطی از اصل اول مرجع‌گزینی	سنگ‌پاشان، آتش‌باران، آژیرکشان، اشک‌ریزان، اسباب‌کشی، آب‌کشی
	۲- ساخت ترکیب فعلی با استفاده از گره افزودگی برخلاف اصل اول مرجع‌گزینی	دیررونده، خاک‌نشین، نوساز
روپرو (۱۹۸۷)	۳- تخطی از اصل فرافکنی	بیدخوردگی، دلخواه، دندان‌گیر، ملاخور
	۱- تلقی پسوند اشتقاقی ترکیب به‌عنوان پسوند تصریفی	کباب‌پزی، کلچ‌پزی
اعتدالی	۲- تلقی نمود نحوی به جای نمود واژگانی	آب‌گوش‌خوری، آجرتراشی، فرنی‌پزی
	۱- ناتوانی در تبیین حالت‌بخشی در واژه‌های مرکب به سبب نقض اصل مجاورت	شکسته‌نویس، سوخته‌جان، شکسته‌بند، خودبیمارانگاری، دست‌ازجان‌شسته
	۲- ناتوانی در تبیین ساخت ترکیب‌های منتج از افعال نامفعولی و ازگنیو	پای‌آشکسته، پاشنه‌ترکیده، لیج‌افتاده، بالارونده، خارج‌رفته، تجربه‌دیده، دست‌نویس

شواهد زبان فارسی نشان داد که وجود بیش از یک گزاره در زیرساخت ترکیب و حذف عناصر غیر قابل بازیابی، ناکارآمدی گشتارها در تولید ترکیب را نشان می‌دهند. ترکیب فعلی در رویکرد واژگان‌گرا از طریق ساختار موضوعی شکل می‌گیرد، اما اصل ارتباط موضوعی در واقع همان اصل فرافکنی چامسکی است (اطلاعات هر سطح بازتاب اطلاعات موجود در واژگان است). به عبارت دیگر، اصل ارتباط موضوعی حشو است زیرا این اصل گونه‌ای از اصل فرافکنی است. ثانیاً، اصل ارتباط موضوعی ناکارآمد و ناکافی است زیرا پیش‌بینی می‌کند که فقط موضوع‌های درونی (غیرفعلی) در ساخت ترکیب استفاده می‌شوند و قادر نیست مواردی همچون خدا/فرین یا دل‌پسند که موضوع فاعلی دارند را تبیین کند. همچنین این اصل پیش‌بینی می‌کند که موضوع باید در مجاورت ستاک برگرفته فعلی باشد تا ساختار موضوعی آن برآورده شود، حال آنکه در ترکیب‌هایی همچون شکسته‌دل با وجود اینکه پسوند «-ه» بین دو قسمت ستاک فعل و موضوع فاصله انداخته است، ترکیب خوش‌ساخت است. افزون بر این، اصل ارتباط موضوعی و قاعده‌های تراوش نمی‌توانند مشخص کنند که در ترکیب‌های فعلی نامشخص همچون شکسته‌بسته و ریخته‌پاشیده در زبان فارسی مشخصه کدام سازه به گره بالاتر تراوش می‌کند، مقوله ترکیب را مشخص می‌سازد و نقش تتا اعطا می‌کند. همچنین برخلاف لیبر (۱۹۸۳)، ارتباط موضوعی در ترکیب‌های فعلی زبان فارسی به موضوع‌های درونی، بیرونی و افزوده محدود نمی‌شود بلکه صفت و گروه حرف‌افزای را نیز شامل می‌شود.

تحلیل نمونه‌های زبان فارسی نشان می‌دهند که برخلاف شرط بدون فاعل و اولین ترتیب فرافکنی سلکرک (۱۹۸۲) مبنی بر اینکه سازه غیرهسته ترکیب نمی‌تواند نقش فاعل داشته باشد و همه موضوع‌های غیرفعلی باید خواهر هسته ترکیب باشند، ترکیب‌های فعلی زیادی در زبان فارسی وجود دارند که در آنها سازه غیرهسته نقش فاعل دارد و موضوع عامل است. به عنوان نمونه، ترکیب‌های فعلی خردپذیر «خرد آن را می‌پذیرد» و دست‌مال «دست بر آن مالیده شده است» از طریق انضمام موضوع بیرونی با ستاک برگرفته فعلی ساخته می‌شوند.

نظریه نحوی حاکمیت و مرجع‌گزینی (گونه افراطی) به دلیل نقض اصل فرافکنی و اطلاعات زیرمقوله‌ای فعل قادر به تبیین ساخت ترکیب در زبان فارسی نیست. به عبارت دیگر، اطلاعات روساختی ترکیب متفاوت از اطلاعات ژرف‌ساختی است. همچنین برخلاف گونه اعتدالی این رویکرد که ساخت ترکیب را از طریق نظریه حالت و مجاورت حالت‌بخش و حالت‌پذیر شکل

می‌دهد، نمونه‌هایی از پیکره ترکیب فعلی مانند شکسته‌بند و آچارلوله‌گیر نشان می‌دهند که فعل به سازه‌های غیرمجاور نیز حالت می‌دهد که می‌توان آن را نمونه‌ای از حالت‌بخشی استثنائی نامید.

وجود گروه‌های نحوی اسمی، صفتی و حرف‌افزای در ساخت ترکیب‌هایی مانند دست‌وپاگیر، گل‌وبوته‌دار، سردوگرم‌چشیده، حرام‌و حلال‌شناس، نان‌به‌نرخ‌روزخور، دین‌به‌دنیا‌فروش، ازجان‌گذشته، درهم‌ریخته و ازقلم‌افتاده استدلالی است بر اینکه در ساختمان ترکیب‌های فعلی، گروه و واژه باهم تعامل دارند و گروه نحوی به‌عنوان درون‌داد ترکیب فعلی است؛ به‌عبارت دیگر، از برون‌داد نحو به‌عنوان درون‌داد واژه‌سازی برای ساخت ترکیب‌های فعلی استفاده شده است. همچنین ترکیب به‌عنوان درون‌داد گروه نحوی در نمونه‌هایی مانند رستوران‌بیرون‌بر واقع شده است. به‌عبارت دیگر، صرف و نحو، نه به‌صورت ترتیبی بلکه به‌موازات یکدیگر، واژه‌سازی می‌کنند و با هم تعامل دارند.

منابع

- امیر ارجمندی، سیده نازنین و سید مصطفی عاصی (۱۳۹۲). زبانی فرایند ترکیب در زبان فارسی. *زبان‌شناخت*، س ۴، ش ۱، ۱۴-۱.
- انوری، حسن (۱۳۸۶). فرهنگ بزرگ سخن. تهران: انتشارات سخن، چاپ چهارم.
- جلالیان چالشتی، محمدحسن (۱۳۸۸). «کلمات مرکب ساخته‌شده با ستاک مضارع فعل در فارسی و سغدی». *زبان و ادب فارسی*، س ۵۲، ش ۲۰۹، ۵۰-۳۷.
- خباز، مجید (۱۳۸۵). ترکیب غیرفعلی در زبان فارسی. رساله دکتری، تهران: دانشگاه علامه طباطبایی.
- خباز، مجید (۱۳۸۶). «جایگاه هسته در کلمات غیرفعلی فارسی». دستور (ویژه‌نامه نامه فرهنگستان)، س ۳، ش ۳، ۱۶۶-۱۵۳.
- دبیرمقدم، محمد (۱۳۹۱). *زبان‌شناسی نظری: پیدایش و تکوین دستور زایشی*. ویراست ششم، تهران: سمت.
- زمردیان، رضا (۱۳۴۹). «ساختمان کلمه در زبان فارسی کنونی». *جستارهای ادبی*، ش ۲۱، ۲۰۱-۱۷۷.
- سبزواری، مهدی (۱۳۹۲). «شفافیت و تیرگی معنایی اسامی مرکب زبان فارسی از دیدگاه شناختی». *فصلنامه جستارهای زبانی*، س ۴، ش ۳ (پیاپی ۱۵)، ۷۳-۵۵.
- شقاقی، ویدا (۱۳۸۶). *مبانی صرف*. تهران: سمت.

- طباطبایی، علاءالدین (۱۳۹۱). «مقایسه رده‌شناختی اسم مرکب در فارسی و انگلیسی». پژوهش‌های زبان‌شناسی تطبیقی. س ۱، ش ۱، ۱-۱۷.
- عاصی، مصطفی و ابراهیم بدخشان (۱۳۸۹). «رده‌بندی واژه‌های مرکب». فصلنامه زبان و ادب فارسی. ش ۴۶، ۹۴-۷۱.
- عاصی، مصطفی (۱۳۷۱). «نقش ترکیب در گسترش واژگان زبان فارسی با نگرشی بر آثار نظامی گنجوی». فرهنگ. تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی. کتاب دهم، ۳۱۶-۳۲۹.
- غنچه‌پور، موسی (۱۳۹۲). ترکیب فعلی در زبان فارسی. رساله دکتری، تهران: دانشگاه علامه طباطبایی.
- غنچه‌پور، موسی (۱۳۹۴). «ترکیب فعلی و یکپارچگی واژگانی». زبان علم، س ۳، ش ۵، ۲۸-۷.
- غنچه‌پور، موسی (۱۳۹۷). «ترکیب فعلی: فرایندی صرفی یا نحوی؟ یک بررسی پیکره بنیاد». زبان پژوهی. س ۱۰، ش ۲۸، ۱۷۳-۱۴۹.
- مستاجر حقیقی، محمد (۱۳۶۹). «نگاهی به واژه‌های مرکب فارسی برپایه نظریه زایاگستاری». مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد. س ۲۳، ش ۱ و ۲، ۲۵۷-۲۴۵.
- Burzio, L. (1981). *Intransitive verbs and Italian auxiliaries*. Ph.D. dissertation, MIT.
- Chomsky, N. (1965). *Aspects of the Theory of Syntax*. Cambridge, MA, MIT Press.
- Chomsky, N. (1970). "Remarks on nominalization". *Readings in English Transformational grammar*. R. A. Jacobs, & P. S. Rosenbaum (Eds.), Waltham, MA: Ginn, 184-221.
- Chomsky, N. (1981). *Lectures on Government and Binding*. Dordrecht: Foris.
- Crystal, D. (2003). *The Dictionary of Linguistics and Phonetics*. United Kingdom: Blackwell Publishing.
- Di Sciullo, A. M., & E. Williams (1987). *On the Definition of Word*. Cambridge, MA: MIT Press.
- Fabb, N. (1984) *Syntactic affixation*. Ph. D. dissertation, MIT.
- Fabb, N. (1998). "Compounding". *The Handbook of Morphology*. A. Spencer, & A. M. Zwicky (Eds.), Oxford/Malden, MA: Blackwell, 690-706.
- Gruber, J. S. (1976). *Lexical structures in syntax and semantics*. Amsterdam, etc.: North-Holland Publishing Company.
- Higginbotham, J. (1985). "A Note on Phrase Markers." *MIT Working Papers in Linguistics*. Vol6, 87-101.
- Haspelmath, M. (2002) *Understanding morphology*, London: Macmillan Press LTD.
- Jackendoff, R. (1972). *Semantic interpretation in generative grammar*. Cambridge, Mass: MIT Press.
- Katamba, F., & J. Stonhan (2006). *Morphology*, England: Macmillan Press.
- Lees, R. B. (1960). *The Grammar of English Nominalizations*. Bloomington: Indiana University Press/The Hague: Mouton.

- Levi, J. N. (1978). *The Syntax and semantics of complex nominals*. New York: Academic Press.
- Lieber, R. (1983). "Argument linking and compounding in English". *Linguistic Inquiry*. N.14, 251-286.
- Lieber, R. (2009). "A Lexical semantic approach to compounding". *The Oxford Handbook of Compounding*. R. Lieber, & P. štekauer (Eds.), Oxford: Oxford University Press, 78-105.
- Lieber, R. (2010). *Introducing Morphology*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Lopez, B. G. (1994). "Compound Formation in Generative Grammar". *Atlantis XVI* 1-2, 149-163.
- Marchand, H. (1965a). "The analysis of verbal nexus substantives". *Indogermanische Forschungen* 70. 57-71, Reprinted in D. Kastovsky (ed.) (1974). *H. Marchand: studies in Syntax and Word-Formation*. Munich: Fink, 276-91.
- Marchand, H. (1965b). "On the analysis of substantive compounds and suffixal derivations not containing a verbal element". *Indogermanische Forschungen* 70: 117-45, reprinted in D. Kastovsky (ed.) (1974). *H. Marchand: studies in Syntax and Word-Formation*. Munich: Fink, 292-322.
- Marchand, H. (1969). *The Categories and Types of Present-Day English Word-Formation: A Synchronic-Diachronic Approach*. 2nd edn. Munich: Beck.
- Meys, J. (1975). *Compound adjectives in English and the ideal speaker*. Amsterdam: North-Holland Publishing Company.
- Pesetsky, D. (1985). "Morphology and Logical Form." *Linguistic Inquiry* 16. 193-242.
- Roeper, T. (1987) "Implicit arguments and the head-complement relation". *Linguistic Inquiry* 18, 267-310.
- Roeper, T., & M. E. A. Siegel (1978). "A lexical transformation for verbal compounds". *Linguistics Inquiry*. Vol9, 199- 260.
- Scalise, S., & A. Bisetto (2009). "The classification of compounds". *The Oxford Handbook of Compounding*. R. Lieber, & P. štekauer (eds.), Oxford: Oxford University Press, 34-54.
- Selkirk, E. (1982). *The Syntax of Words*. Cambridge, MA: MIT Press.
- Shaki, M. (1964). *A Study on Nominal Compounds in Neo-Persian*. Praha: Nakladatelstvi, Cekoslovenske VED.
- Spencer, A. (1991) *Morphological Theory: An Introduction to Word Structure in Generative Grammar*, Oxford: Blackwell.
- Sproat, R. (1985). *On Deriving the Lexicon*. Cambridge, MA: MIT Thesis.
- Ten Hacken, P. (2009). "Early Generative Approaches". *The Oxford Handbook of Compounding*. R. Lieber, & P. štekauer (eds.), Oxford University Press, 78-105.